



دوماهنامه علمی-پژوهشی

د ۸ ش ۵ (پیاپی ۴۰)، آذر و دی ۱۳۹۶، صص ۲۰۵-۲۳۴

مقایسه معیارسازی زبان فارسی در دوره‌های

پیش و پس از مشروطه

ناصرقلی سارلی^۱، حسین بیات^۲، فریبا عدمی^{۳*}

۱. دانشیار زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه خوارزمی، تهران، ایران.

۲. استادیار زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه خوارزمی، تهران، ایران.

۳. دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه خوارزمی، تهران، ایران.

پذیرش: ۹۵/۱۱/۱۷

دریافت: ۹۵/۱۰/۱۹

چکیده

معیارسازی زبان از دو شکل کلی پیروی می‌کند؛ گاهی زبانی بدون دخالت مستقیم زبانی و تحت تأثیر عوامل گوناگون فرهنگی، سیاسی و اجتماعی معیار می‌شود و پایگاه معیاری خود را حفظ می‌کند و گاه این روند با نوعی برنامه‌ریزی و تدابیر از پیش‌اندیشیده همراه است. معمولاً این دو شکل در روندهای معیارسازی زبان‌ها با هم در کارند و از این رو، این دو شکل را نه انواع معیارسازی که وجه‌های مختلف آن می‌نامیم. در این مقاله با مقایسه معیارسازی زبان فارسی در دوره‌های پیش و پس از مشروطه می‌کوشیم جنبه‌های مختلف معیارسازی برنامه‌ریزی‌شده در دوره معاصر را تبیین کنیم. هدف اصلی، روشن شدن جنبه‌های آگاهانه معیارسازی زبان فارسی در دوره معاصر در پرتو مقایسه آن با دوره پیش از مشروطه و فراهم کردن زمینه نقد برنامه‌ریزی برای معیارسازی زبان در دوره معاصر است. مقایسه این دو دوره با مروری بر زمینه‌های تاریخی، فرهنگی و اجتماعی مؤثر بر زبان همراه است و بر بنیاد دیدگاه هاگن درباره مراحل معیارسازی صورت پذیرفته است. معیارسازی در دوره پیش از مشروطه گرچه گاه با برنامه‌ریزی‌هایی همراه است و برخی فعالیت‌های معیارسازی پشتوانه‌ای از بصیرت زبانی، اجتماعی و فرهنگی دارد، در مجموع نوعی معیارسازی طبیعی به شمار می‌رود؛ بدین معنا که وجه برنامه‌ریزی‌شده معیارسازی بر آن حاکم نیست. دوره پس از مشروطه، دوره معیارسازی برنامه‌ریزی شده است؛ هرچند برخی فعالیت‌های برنامه‌ریزی‌شده در این زمینه با توفیق همراه نیست و درمقابل، برخی روندهای طبیعی زبان فارسی را در پایگاه معیار حفظ می‌کند. این مقاله در بررسی خود دیدگاهی کلان‌برگزیده است و بر بنیاد نظریه‌های «زبان‌شناسی اجتماعی» و «جامعه‌شناسی زبان» استوار است.

واژه‌های کلیدی: زبان معیار، معیارسازی زبان، برنامه‌ریزی زبان، زبان فارسی، مشروطه.

۱. مقدمه

برنامه‌ریزی زبان^۱ از مفاهیم مهم جامعه‌شناسی زبان است. اگر بپذیریم تغییرات و دگرگونی‌های زبانی دو وجه برنامه‌ریزی‌شده^۲ و برنامه‌ریزی‌نشده^۳ دارند، تغییرات برنامه‌ریزی‌نشده همان تحولاتی هستند که بدون دخالت مستقیم شخص، گروه، دولت یا مؤسسات زبانی صورت می‌پذیرد. این تحولات را می‌توان به‌تعبیری تغییرات طبیعی زبان نامید.

اما وجه دیگری از تغییر زبانی وجود دارد که کمتر مورد توجه بوده است: تغییر برنامه‌ریزی‌شده. فرگوسن این‌گونه تحول زبان را «تغییر از بالا»^۴ می‌خواند؛ وقتی که یک سیاست زبانی پویا، یک فرد برنامه‌ریز زبان یا یک نهاد برنامه‌ریزی زبان دست‌اندرکار ایجاد تغییراتی آشکار در زبان می‌شود (Ferguson, 1987: 6-305).

اعمال این‌گونه تغییرات در زبان، برنامه‌ریزی زبان نامیده می‌شود. برنامه‌ریزی زبان، فعالیتی روش‌مند و سازمان‌یافته است که برای حل مسائل زبانی یک جامعه از طریق ایجاد تغییرات آگاهانه در ساخت یا کاربرد زبان انجام می‌گیرد (مدرسی، ۱۳۶۸: ۲۰۹).

این دو شکل از تغییرات زبانی را «وجه»^۵ نامیدیم و از کاربرد «نوع»^۶ اجتناب کردیم؛ زیرا در بیشتر موارد نمی‌توان خط قاطعی میان این دو شکل تغییر زبانی ترسیم کرد. بسیاری از تغییرات زبانی هم‌زمان وجوه برنامه‌ریزی‌شده و برنامه‌ریزی‌نشده دارند؛ هرچند در تغییر زبانی خاصی یک وجه بر دیگری غالب باشد.

تغییرات حاصل از برنامه‌ریزی زبان با تغییرات برنامه‌ریزی‌نشده، تفاوت اساسی دارد. برنامه‌ریزی زبان به بافتی زبانی-اجتماعی^۷ نیاز دارد که در آن امکان انتخاب و گزینش از میان گزینه‌های متعدد وجود داشته باشد. سرشت این انتخاب‌ها در برنامه‌ریزی زبان، با آنچه از

تحولات طبیعی و کنترل نشده ناشی می‌شود، تفاوت دارد (Daoust, 1997: 9- 297). در برنامه‌ریزی زبان، خلاف تغییرات برنامه‌ریزی نشده، انتخاب‌ها آشکار و روشن است (Fasold, 1984: 246).

تحولاتی زبانی که تحت تأثیر نیروهای اجتماعی، سیاسی و فرهنگی حاصل می‌شوند، کنترل شده نیستند و معلوم نیست چه مسائلی و پیامدهایی در زبان و حوزه‌های مرتبط به بار آورند. برنامه‌ریزی زبان آگاهانه، سنجیده و با دوراندیشی و آینده‌نگری صورت می‌گیرد. نتایج برنامه‌ریزی زبان از پیش ارزیابی می‌شود و در صورت محقق نشدن هدف مورد نظر، ممکن است برنامه‌های زبانی دستخوش تغییر گردد. تغییرات برنامه‌ریزی نشده هم ممکن است نتایجی دلخواه داشته باشند، اما چنین نتایجی را نمی‌توان تضمین کرد.

در مقاله حاضر، به برنامه‌ریزی برای معیارسازی زبان فارسی در دوره معاصر می‌پردازیم و برای مطالعه دقیق این برنامه‌ریزی، معیارسازی زبان فارسی در دوره‌های پیش و پس از مشروطه را مقایسه می‌کنیم.

پرسش اصلی آن است که ایده برنامه‌ریزی چگونه معیارسازی زبان فارسی را در دوره معاصر تحت تأثیر قرار داده است و این روند چه‌سان آگاهانه‌تر و تدبیرشده‌تر پیش رفته است. برای پاسخ‌دادن به این پرسش، رویکردی مقایسه‌ای در پیش گرفته شده تا در پرتو آن بتوان تفاوت معیارسازی دوره معاصر را با ادوار پیشین تمییز داد.

فرضیه ما آن است که با وجود آگاهانه‌تر شدن معیارسازی زبان فارسی در دوره معاصر، برنامه‌های زبانی برای شکل‌دادن به معیارسازی زبان فراگیر، همه‌جانبه و پیگیر نیست و فعالیت‌های برنامه‌ریزی پراکنده، هرچند مرتبط، بر این روند سایه افکنده است. در این پژوهش، رویکردی کلان‌نگر^۱ اتخاذ شده است و روند کلی معیارسازی زبان مورد توجه قرار گرفته است.

مهم‌ترین و جامع‌ترین پژوهش مرتبط، کتاب *زبان فارسی معیار* (سارلی، ۱۳۸۷) است که در دو فصل متوالی به موضوع پژوهش ما می‌پردازد. این کتاب بیشتر مباحث نظری مرتبط را در فصول ابتدایی بررسی و تبیین کرده است. تفاوت پژوهش حاضر با این اثر، رویکرد مقایسه‌ای مقاله حاضر و نیز نگرستن به موضوع (معیارسازی زبان فارسی) در پرتو ایده برنامه‌ریزی است.

۲. معیارسازی زبان

معیارسازی زبان^۱، «روندی است که طی آن یک گونهٔ زبانی - خواه تحت تأثیر شرایط سیاسی، فرهنگی و اجتماعی (برنامه‌ریزی نشده) و خواه به شکل برنامه‌ریزی شده و سازمان‌یافته - به عنوان زبان معیار انتخاب می‌گردد و با تغییراتی که در صورت و ساخت و نیز نقش و کاربرد آن اعمال می‌شود، از سوی بیشتر افراد جامعهٔ زبانی به عنوان الگوی زبانی معتبر پذیرفته شده، به کار می‌رود و پایگاه معیار خود را حفظ می‌کند» (سارلی، ۱۳۸۷: ۱۶۰-۱۶۱).

در یک بخش‌بندی کلی، برای معیارسازی می‌توان دو وجه برنامه‌ریزی شده و برنامه‌ریزی نشده قائل شد. منظور از معیارسازی برنامه‌ریزی نشده، روندی تاریخی و طبیعی است که در آن، گونه‌ای از زبان تحت تأثیر شرایط اجتماعی و سیاسی جامعهٔ زبانی، به پایگاه معیاری ارتقا می‌یابد. در این روند - که تدریجی و طولانی‌مدت است - معمولاً فعالیت سازمان‌یافته‌ای برای کاربرد معیار در بخش‌های مختلف جامعه صورت نمی‌پذیرد، بلکه عوامل سیاسی و فرهنگی دامنهٔ رواج و روایی گونه‌ای از زبان را گسترده‌تر می‌کند و با اهتمام نویسندگان، شاعران و کاتبان، آن گونهٔ زبانی با طی روندی، درجهٔ قابل قبولی از معیاری را به دست می‌آورد.

شکل دیگری از معیارسازی که اغلب مربوط به دوره‌های معاصر است، معیارسازی برنامه‌ریزی شده است. این نوع معیارسازی، جنبه‌ای از برنامه‌ریزی زبان به حساب می‌آید و مشتمل بر مجموعه‌ای از فعالیت‌های آگاهانه، از پیش‌اندیشیده و برنامه‌ریزی شده است. در این نوع معیارسازی، کشورها، دولت‌ها یا نهادهای رسمی آگاهانه گونه‌ای از زبان را به عنوان معیار برمی‌گزینند و با برنامه‌ای زبانی آن را به پایگاه معیاری ارتقا می‌بخشند. در این نوع معیارسازی، برخی نهادها نظیر فرهنگستان‌ها و مؤسسات زبانی دست در کار دارند. در این شکل نیز عوامل و شرایط سیاسی و اجتماعی جامعه در تصمیمات نهادهای یادشده تأثیر می‌گذارند. چنین نهادهایی معمولاً در سیاست زبانی خود این شرایط و عوامل را در نظر می‌گیرند. برخی از زبان‌شناسان اجتماعی هنگامی که از معیارسازی سخن می‌گویند، همین شکل اخیر معیارسازی را در نظر دارند. برای مثال، واینرایش، اصطلاح معیارسازی را تنها به موارد اصلاح آگاهانه، برنامه‌ریزی شده و متمرکز زبان محدود می‌سازد. در واقع تلقی او از معیارسازی تنها، شکل معیارسازی

برنامه‌ریزی شده را دربردارد (Weinreich, 1968: 8-308).

شیوه‌ها و شکل‌های متفاوت معیارسازی در زبان‌های مختلف سبب شده است ارائه الگویی نظری برای آن امری نشدنی به نظر برسد. یکی از شیوه‌هایی که می‌توانست ما را در دستیابی به این الگوها یاری نماید، آن است که مثال‌ها و موارد خاص تاریخی معیارسازی را با توجه به جوامع زبانی و شبکه‌های ارتباطی، زبان یا گونه‌های زبانی مرتبط و کارکردهای ارتباطی زبان معیار تحلیل نماییم. آن‌گاه از روی مثال‌ها و با روشی شکل‌شناختی، نتیجه‌ای کلی بگیریم و به الگویی کلی یا مجموعه‌ای از الگوهای بدیل دست یابیم که به‌طورعام برای معیارسازی زبان معتبر باشد. از این‌رو، برای به‌دست دادن الگویی نظری، به مطالعات موردی هم در مورد روندهای تاریخی معیارسازی و هم در زمینه روندهای جاری معیارسازی برنامه‌ریزی شده نیازمندیم.

فرگوسن با مطالعه معیارسازی زبان‌های اروپایی از رنسانس به این سو، به این نتیجه رسیده است که چند ویژگی در اغلب آن‌ها وجود دارد:

۱. مبنای معیار، گفتار طبقه تحصیل‌کرده متوسط در یک مرکز مهم شهری بوده است.
 ۲. نویسنده یا نویسندگانی به‌عنوان الگوهای معتبر کاربرد ادبی زبان در حال معیارشدن، در معیارسازی دخیل بوده‌اند.
 ۳. زبان در حال معیارشدن، به‌عنوان نماد هویت ملی یا دینی ایفای نقش کرده است.
 ۴. زبان در حال معیارشدن، زبان دیگری را از جایگاهی که به‌عنوان رسانه، نوشتاری هنجارین داشته، بیرون کرده و خود جانشین آن شده است (Ferguson, 1987: 6-42).
- به نظر می‌رسد بررسی و مقایسه دو دوره متفاوت از معیارسازی زبان فارسی، گذشته از دستاوردهای متعددی که برای داوری در باب معیارسازی زبان فارسی در دوره معاصر به دست می‌دهد، می‌تواند در شناسایی الگوهای جهانی معیارسازی زبان نیز یاری رساند.

۳. معیارسازی زبان فارسی پیش از مشروطه

پیش از پرداختن به بحث لازم است توضیح دهیم چرا مشروطه را به‌عنوان نقطه عطف و مبنای تقسیم‌بندی خود برگزیده‌ایم.

تحولات دوره مشروطه به‌لحاظ شدت و عمق دگرگونی‌های اجتماعی، فرهنگی و سیاسی، نوعی انقلاب محسوب می‌شود. این انقلاب، عواقب و نتایج زبانی شگرفی نیز داشته است؛

به طوری که تغییرات زبانی را می‌توان نمودار تحولات اجتماعی و سیاسی دانست؛ از این رو، در پژوهش حاضر می‌تواند نقطه عطفی بنیادین برای دوره‌بندی تاریخ اجتماعی زبان فارسی به شمار آید.

البته تقسیم‌بندی دیگری نیز وجود دارد که با بخش‌بندی ما در این مقاله، مبنای مشترکی دارد. خانلری، برای زبان فارسی سه دوره تطور و تکامل برشمرده است: دوره رشد و تکوین، دوره فارسی درسی و دوره تحول و تجدید (ناتل خانلری، ۱۳۷۷: ۱/ ۷۱-۳۳۶). در واقع، با توجه به ملاحظات نظری این پژوهش، ما دو دوره نخستین مورد نظر خانلری را یک دوره فرض کرده‌ایم و دوره سوم او، تقریباً منطبق بر دوره پس از مشروطه در این مقاله است.

۳-۱. زمینه‌های تاریخی، اجتماعی و فرهنگی زبان در دوره پیش از مشروطه

دوره مورد بحث از زمانی آغاز می‌شود که نخستین شعر رسمی به زبان دری سروده شد و اولین کتاب‌های نثر به این زبان نوشته شد. این زمان مطابق گزارش کتب تاریخی به زمان حکومت صفاریان بازمی‌گردد. پیش از آن، حدود سه قرن زبان عربی زبان کاربردهای رسمی بود. در این سه قرن، زبان عربی نوشتاری با کنار زدن زبان پهلوی - که به همراه اوستایی، زبان و نماد دین و دولت گذشته ایرانیان بود - زبان فرهنگی اصلی ایرانیان شد. بسیاری از ایرانیان زبان عربی را آموختند و به عنوان نویسنده و مترجم در پدید آوردن ادب عربی سهیم شدند. در واقع، ادب عربی دیگر تنها به عرب تعلق نداشت، بلکه ادب مشترک همه اقوام و ملت‌های قلمرو خلافت اسلامی بود که در میان آن‌ها، ایرانیان اساسی‌ترین نقش را داشتند. گویا ابتدا زبان عربی، در سرزمین تازه فتح‌شده ایران، زبان اداری بوده و به تدریج که ایرانیان به شریعت جدید (اسلام) گرویدند، به عنوان زبان قرآن و اسلام مورد توجه قرار گرفته است. پس از آنکه بسیاری از کتب قدیم تاریخ، علم و حکمت، سرگذشت دلاوران، داستان‌ها و حکایت‌های اخلاقی از زبان حیوانات به عربی ترجمه گردید، این زبان به گنجینه سنت‌ها و علوم ایرانی نیز تبدیل شد (لازار، ۱۳۷۹: ۴/ ۵۱۷). این ترجمه‌ها چنان در میان درس‌خواندگان ایران روایی یافت که اصل پهلوی اغلب این آثار از میان رفت؛ به طوری که بعدها، وقتی زبان دری کم‌کم جایگزین عربی می‌گردید، مترجمان، بسیاری از این آثار را از عربی به فارسی دری برگرداندند. بنابراین در این سه قرن، زبان عربی زبان نوشتاری مشترک ایرانیان بود.

گونه‌ها، لهجه‌ها و گویش‌های رایج فارسی/ ایرانی نیز در این سه قرن بسیار بودند. خانلری، با مراجعه به کتب جغرافیایی نوشته‌شده بین قرون سوم تا دهم هجری، چهل گویش متمایز ایرانی - با احتساب خوزی، فارسی و پهلوی - بازشناخته و فهرست کرده است که عبارت‌اند از: ارانی، مراغی، همدانی، زنجان، کردی، خوزی، دیلمی، گیلی یا گیلکی، طبری یا مازندرانی، گشتاسفی، قومسی، جرجانی، رازی، رامهرمزی، فارسی، فهلوی یا پهلوی، کرمانی، مکری، کوچی یا قفصی، بلوچی، نیشابوری، هروی، بخارایی، مروی، خوارزمی، سمرقندی، سغدی، بامیانی، طخارستانی، بلخی، جوزجانی، بستنی، طوسی، سجستانی، غوری، چاچی، قزوینی و گویش‌های روستایی خراسان، شیرازی، نیریزی، اصفهانی، آذری و اردبیلی (ناتل خانلری، ۱۳۷۷: ۱/ ۹۱-۲۸۲).

۲-۳. انتخاب زبان معیار

زبانی که هم‌زمان با تشکیل نخستین دولت‌های اسلامی در خراسان و ماوراءالنهر و سیستان، به کتابت درآمد، «دری» خوانده شده است. با آن‌که قرائنی وجود دارد که نشان می‌دهد زبان دری و الگوهای زبانی، شبیه به آنچه در خراسان و ماوراءالنهر، دری نامیده شده، در اهواز و بصره و به‌طور کلی در نواحی جنوب غربی ایران نیز روایی داشته و کلمات و عباراتی از آن بر زبان کسانی چون ابن مفرغ، حجاج بن یوسف، قتیبه بن مسلم و عمانی، شاعر دربار عباسیان، جاری شده و این امر رواج آن را در بسیاری از نقاط دیگر ایران نشان می‌دهد، نخستین جلوه‌های نوشتاری این زبان در مشرق ایران و در ماوراءالنهر پدید آمده است.

در باب منشأ دری دیدگاه‌های مختلفی هست. محققانی چون صادقی، نظریان ریپکا را در باب منشأ دری درست‌تر از سایر دیدگاه‌ها شمرده‌اند:

مبانی فارسی دری، لهجه‌های منطقه جنوب غربی ایران است که از همان زمان ساسانیان تحت تأثیر لهجه‌های متعدد ایرانی، از جمله لهجه‌های شمال غربی ایران (منطقه ماد) قرار گرفته بوده که خود از قرن دوم پیش از میلاد به‌شدت تحت تأثیر زبان پارت‌ها قرار داشته است. عوامل متعددی موجب انتشار این زبان در خراسان شده است که از جمله آن‌هاست: سیر قهقرایی زبان پارتی در خراسان و تسلط نهایی ساسانیان بر این خطه پس از سقوط دولت هیاطله در دوران انوشیروان در قرن ششم میلادی و ورود مهاجران مانوی بر اثر تعقیب ساسانیان و پس از آن مهاجرت زردشتیان در زیر فشار اعراب (صادقی، ۱۳۵۷: ۸-۴۷).

دری یا فارسی دری که حد وسط لهجه‌های مشرق، به‌ویژه شهرهای خراسان و ماوراءالنهر،

و وجه مشترک همه آن‌ها بود، به پایگاه معیار ارتقا یافت. اما تعبیرات «حد وسط» و «وجه مشترک» نباید ما را به این تصور افکند که دری یا فارسی دری معیار، زبان معیار ترکیبی بوده است. گمان نزدیک به واقع آن است که دری یا فارسی دری با اندک تفاوت‌های لهجه‌ای در منطقه وسیعی از خراسان و ماوراءالنهر رواج داشته و به شکلی واحد بنیاد^۱ به‌عنوان معیار برگزیده شده است.

از دید پایه‌های معیار، فارسی دری نوعی معیار جغرافیایی و همزمان گونه‌ای معیار اقتدار یا قدرت بوده است که به‌سبب شرکت گویشورانش در تشکیل نخستین حکومت‌های مستقل ایرانی پس از اسلام، به پایگاه معیاری دست یافته است. هنگامی که میراث ادبی قابل‌ملاحظه‌ای به این زبان پدید آمد، این زبان معیاری ادبی نیز محسوب گردید و این امر در حفظ پایگاه آن در قرون بعد تأثیر فراوان داشته است.

انتخاب دری به‌عنوان معیار با نوعی ملی‌گرایی آن دوران مرتبط بوده و اساساً عملی سیاسی و فرهنگی به شمار می‌رود؛ آن‌چنان‌که شاعری چون فردوسی، سراینده حماسه ملی ایران، کار خود را به‌تصریح زنده کردن عجم نام می‌نهد.

۳-۳. گسترش نقش و کارکرد فارسی دری

پس از انتخاب یک گونه از زبان به‌عنوان هنجار کلان معیار، باید به گسترش نقش‌ها و کارکردهای زبان معیار پرداخت. هاگن، هدف آرمانی این مرحله را به‌طور خلاصه، دست‌یابی به «بیشترین گوناگونی و تنوع در نقش و کارکرد» ذکر می‌کند (Haugen, 1966: 9-348).

در مرحله بسط و گسترش نقش‌ها دو تغییر در زبان صورت می‌گیرد. تغییر اول مربوط به نقش‌ها و کارکردهاست. زبانی که پیشتر برای پاسخ به نیازهای ارتباطی گروهی کوچک کافی و بسنده بود، اکنون به‌عنوان زبان مشترک گروهی بزرگ‌تر انتخاب شده است و نقش‌ها و کارکردهایش افزایش یافته است. تغییر دوم، از تغییر اول ناشی می‌گردد: افزایش واژگان، ساختارهای نحوی و پیوستار سبکی زبان معیار برای این‌که زبان معیار از عهده نقش‌های جدید خود برآید.

در میان نقش‌ها و کارکردهای مختلف زبان، چند حوزه کاربردی وجود دارد که در

معیارسازی حائز اهمیت بیشتری است. این کارکردها را کاربردهای سطح بالایی زبان نیز می‌نامند: زبان علم، زبان ادبی، زبان دیوانی و اداری، زبان دین، زبان رسانه.

۱-۳-۳. زبان علم

زبان فارسی دری در کسب پایگاه زبان علم از ابتدا تا ادواری متأخرتر از تاریخ خود با زبان عربی معارضه و جدال کرده است. هنگامی که فارسی دری به عنوان معیار انتخاب گردید، زبان عربی به تنهایی زبان علمی تمام قلمرو حکومت اسلامی به شمار می‌رفت. رواج گونه علمی معیار فارسی با دوره حکومت سامانیان هم‌زمان بوده است. در دوره آنان، نوشتن کتب علمی به زبان فارسی و در صورت لزوم ترجمه کتب علمی از عربی به فارسی مورد تشویق بوده است. در دوره غزنویان نیز تألیف کتب علمی به فارسی و ترجمه برخی کتب از عربی به فارسی ادامه یافت. برخی از کتب علمی این دوره نیز دارای دو تحریر عربی و فارسی بوده‌اند. با این حال و با وجود تألیف کتب مهمی چون *دانشنامه علایی ابن سینا* و *التفهیم بیرونی*، هنوز بیشتر کتب درجه اول علمی مانند آثار دیگر ابن سینا و ابوریحان به زبان عربی نگارش یافت. بسیاری از نویسندگان ایرانی در دوره سامانی و غزنوی، اساساً عربی‌نویس بودند و کتاب یا رساله‌ای به فارسی ننوشتند. ابوحیان توحیدی، ابومنصور ثعالبی و ابوبکر محمد بن عباس خوارزمی، مؤلف *مفاتیح العلوم* از این دسته‌اند.

در این دوره، زبان فارسی تنها توانست در قلمرو حکومت‌های ایرانی، خود را در پایگاه زبان علم با زبان عربی شریک کند. سیاست علمی بی‌طرفانه سامانیان و گرایش طبیعی دانشمندان به زبانی که سه قرن تنها زبان فرهنگی قلمرو حکومت اسلامی بوده است، از عواملی است که پایگاه زبان علم عربی را تا ادوار بعد امتداد داد.

دوره بعد که از اواسط قرن پنجم تا اوایل قرن هفتم را دربرمی‌گیرد، دوره‌ای است که در آن فارسی به عنوان زبان علم بر عربی پیشی می‌گیرد. در این دوره کمتر موضوعی از مسائل علمی است که در آن کتابی به فارسی نوشته باشند. بسیاری از دانشمندان و نویسندگان با آنکه تا آن زمان به عربی کتاب و رساله می‌نوشتند، به تألیف کتاب به فارسی دری نیز توجه فراوان داشتند و برخی از آنان مانند سیداسماعیل جرجانی، صاحب *نخیره خوارزمشاهی*، اساسی‌ترین کتب خود را به فارسی نوشتند.

رواج تصوف در این دوره، سبب‌ساز تألیف کتب فراوانی در این زمینه گردید. این مسئله از چند جهت در گسترش نقش و کارکرد زبان فارسی و ویژگی‌های معیار آن دوره، حائز اهمیت است. تألیف کتب صوفیانه به‌معنای گسترش کارکرد زبان فارسی به کاربردهای جدید است.

دوره بعد که دوره تسلط مغولان و جانشینان آنان بر ایران است، قرون هفتم و هشتم هجری را دربرمی‌گیرد. حمله مغول، از لحاظ گسترش زبان علم فارسی دارای آثار منفی بسیار و البته برخی آثار مثبت بوده است. در این دوره با سقوط بغداد، ارتباط ایرانیان با دستگاه خلافت به‌طورکامل قطع گردید و همین امر سبب تفوق کامل زبان و کتب علمی فارسی بر عربی در ایران گردید. در این دوره تألیف کتب به عربی منحصر به موضوعاتی گردید که نوشتن آن‌ها به عربی به‌سبب آمادگی اصطلاحات و تعییرات، آسان‌تر بود. به‌دنبال حمله مغول، بسیاری از نویسندگان و دانشمندان ایرانی به خارج از ایران گریختند و مراکز علم‌پرور از میان رفت. بسیاری از کتب علمی نابود گردید و نویسندگان آنان به‌هنگام حمله مغول کشته شدند. عواقب ناگوار این حمله پس از قرن هشتم مشخص شد؛ هنگامی که علم در قلمرو ایران و کل فرهنگ اسلامی راه انحطاط را پیمود. با این حال، در دوره مورد بحث هنوز آثار ویرانگر علمی این حمله، به‌تمامی خود را نشان نداده بود و کتب علمی بسیاری تألیف گردید.

در دوره بعد که از ابتدای قرن نهم تا اوایل قرن دهم ادامه دارد، تیموریان بر ایران حاکم بودند. آنان از نویسندگان و دانشمندان فارسی‌نویس حمایت می‌کردند، اما کتاب‌های این دوره، بیشتر در شرح و حاشیه‌نگاری بر کتب علمی پیشین نوشته می‌شد. در این دوره، زبان علمی فارسی چندان از سوی زبان عربی تهدید نمی‌شد و جز در موضوعاتی که در دوره گذشته به آن اشاره کردیم، به عربی کتاب علمی نوشته نمی‌شد. از میان موضوعات علمی، تألیف کتب تاریخی، شرح احوال، کتب صوفیه و متون اخلاقی در این دوره بر سایر موضوعات غلبه دارد.

دوره بعد که دوره حکومت صفویان در ایران است، از حیث گسترش و توسعه زبان علمی فارسی نوعی پسرفت و عقب‌گرد محسوب می‌شود. در این دوره، به‌سبب رسمی شدن مذهب تشیع در ایران، دو گونه مهاجرت صورت گرفت؛ بسیاری از دانشمندان سنی‌مذهب به سایر کشورهای اسلامی رفتند و علمای شیعه از سرزمین‌های عرب‌زبان به ایران آمدند. توجه گروه اخیر به نوشتن کتب علمی به زبان عربی و پیروی فرزندان و شاگردانشان از آنان، زبان فارسی را از پایگاه زبان علم - که طی چند قرن به دست آمده بود - تا حدودی به کنار زد. بدین‌سان، زبان

علوم شرعی در این دوره عمدتاً عربی بود و جز چند تفسیر فارسی قرآن، اغلب کتب درجه اول شرعی و حکمی به زبان عربی نوشته شد. با این حال، در پاره‌ای از علوم مانند ریاضی، نجوم، پزشکی و داروسازی غلبه با کتب فارسی است؛ اما به سبب رکود علمی ناشی از حمله مغول و سایر حوادث سیاسی و اجتماعی، هیچ‌یک از کتب علمی فارسی این دوره به پای کتب معتبر دوره‌های پیشین نمی‌رسد.

زبان علمی فارسی همواره در سایه زبان ادبی قرار داشته و الگوهای زبانی در آن هیچ‌گاه به اندازه زبان شعر و ادب گسترش و توسعه نیافته است. به همین سبب این زبان چنان‌که باید در زمینه علم کارآمد نبوده است؛ به‌ویژه آنکه همواره رقیبی داشته که برای این کار پخته‌تر و پرورده‌تر بوده است. با این حال، انگیزه‌های ملی‌گرایانه گاه سبب‌ساز نوشته شدن کتبی معتبر گشته است (نک: سارلی، ۱۳۸۷: ۲۸۴-۲۹۰).

۲-۳-۳. زبان ادبی

زبان فارسی بیش از هر زمینه دیگر، در زمینه ادبی توسعه و گسترش یافته است؛ به‌طوری‌که در طول بیش از هزار سال شعر فارسی، برخی سنت‌های ادبی و زبانی به تدریج رشد کرده و اعتبار کسب کرده؛ چنان‌که همواره بر الگوهای زبانی معیار فارسی سایه افکنده و آن‌ها را تحت‌الشعاع قرار داده است.

شاعران، تحت حمایت حکومت‌ها بوده‌اند و وقتی به هر دلیل این حمایت از آن‌ها دریغ می‌شده، به خارج از قلمرو زبان فارسی مانند هند و قلمرو عثمانی که هنر شاعری به زبان فارسی حامی و خریدار داشته، می‌رفته‌اند؛ به‌طوری‌که گسترش نقش و کارکرد فارسی به‌عنوان زبان ادبی ارتباط مستقیمی با حمایت یا عدم پشتیبانی امرا و شاهان داشته است. هرگاه حمایت دربار از شاعران و نویسندگان افزایش یافته، تولید آثار ادبی نیز به همان نسبت فزونی یافته است؛ همچنان‌که رعایت سنت‌های ادبی و ملاک‌های معیار ادبی نیز در روزگاران حمایت دربار از شاعران، افزایش می‌یافته است.

۳-۳-۳. زبان دیوانی و اداری

از میان نخستین سلسله‌های مستقل و نیمه‌مستقل ایرانی، طاهریان قطعاً در دربار خود و نیز در

کارهای دیوانی از عربی استفاده می‌کرده‌اند. در باب صفاریان، به دلایل گوناگون اطلاع کافی در اختیار نداریم. به گزارش فرای، غالباً اعتقاد بر این بوده که در دیوان رسایل سامانیان نیز تا انقراض آن دولت تنها زبان عربی به کار می‌رفته است و تمام تلاش‌ها برای رایج کردن زبان فارسی بی‌نتیجه مانده بود. با این حال دلایل و اشاراتی وجود دارد که نشان می‌دهد زبان فارسی به‌جای عربی، زبان دیوانی و اداری شده بود؛ اما در مورد زمان این جایگزینی اطلاع دقیقی در دست نیست. حمدالله مستوفی اشاره‌ای به این امر دارد که امیر احمد بن اسماعیل سامانی، اعلان‌ها و فرمان‌ها را از فارسی به عربی برگرداند (این فرمان بعدها لغو شد). این سخن به‌تلویح نشان می‌دهد که تا پیش از احمد، فارسی، زبان دیوان‌سالاری بوده است. فرای حدس می‌زند در دربار سامانیان، زبان نوشتاری دیوانی و نیز زبان گفت‌وگوی اداری، فارسی بوده و از عربی در موارد رسمی‌تری چون امور دینی یا مسائل مربوط به خلیفه استفاده می‌شد (فرای، ۱۳۷۹: ۷-۱۲۶)؛ بنابراین دیوان‌سالاری سامانی دوزبانه بود. فرای در جای دیگری، به کار رفتن فارسی به‌وسیله دیوانیان را عامل اصلی رواج ادبیات فارسی در زمان سامانیان دانسته است و به‌ویژه حدس می‌زند قاعدتاً دبیران باید تنها گروهی بوده باشند که به آموزش فارسی نوشتاری به خط عربی پرداخته‌اند (همو، ۱۳۵۸: ۲۲۳). فرای زبان دیوانی غزنویان را نیز فارسی می‌داند (همو، ۱۳۷۹: ۷-۱۲۶). در کتب تاریخی از جمله تاریخ یمنی عتبی اشاراتی وجود دارد که هم این سخن و هم حدس او را در مورد زبان دیوانی سامانیان زیر سؤال می‌برد. در تاریخ یمنی آمده است که ابوالعباس اسفرابینی مکتوبات دیوانی را به فارسی برگرداند و با روی کار آمدن احمد بن حسن میمندی بار دیگر مکاتبات دولتی و مکتوبات دیوانی به عربی نقل شده است (ناتل خانلری، ۱۳۷۷: ۱/۳۱۱). این سخن بدان معناست که زبان دیوان‌سالاری غزنویان دراصل، عربی بوده است. غزنویان دستگاه حکومتی را از سامانیان گرفته بودند.

در دوره سلجوقیان و خوارزمشاهیان که ارتباط با دستگاه خلافت بغداد ضعیف شده بود، زبان عربی در دستگاه اداری از رواج افتاد و فارسی بر آن غلبه یافت. شاهان سلجوقی عربی نمی‌دانستند و مکاتبات آنان به فارسی بود (همان: ۱/۳۱۳).

پس از حمله مغول و در زمان ایلخانان (جانشینان مغول)، زبان دیوانی، فارسی بود؛ چون همه دبیران و مدبران امور در تمام قلمرو حکومت آنان، ایرانی بودند.

از آن پس زبان دیوان‌سالاری در تمام ادوار، فارسی بوده است.

۳-۳-۴. زبان دین

تنها اقدام مهم که گامی در جهت رسیدن فارسی به پایگاه زبان دین شمرده می‌شود، اهتمام سامانیان به ترجمه تفسیر طبری به زبان فارسی بود. برای این کار از علمای ماوراءالنهر فتوا خواسته شد و آن‌ها به امکان ترجمه قرآن به زبان‌های دیگر فتوا دادند. بدین ترتیب تفسیر طبری به دست گروهی از علما به «فارسی راه راست» ترجمه شد؛ زبانی که می‌توان تصور کرد برای بیشتر مردم خراسان و ماوراءالنهر ساده و قابل فهم بوده است.

جز زبان فرایض دینی که هم در دوره سامانیان - جز دوره کوتاهی - و هم در تمام ادوار بعدی تاریخ زبان فارسی، عربی بود، اغلب کتبی نیز که در زمینه علوم قرآنی و اسلامی نوشته شد، به همان زبان بود. از میان این کتب، تفاسیر، وضعیّت متفاوتی دارند و ما در تاریخ زبان فارسی، چند کتاب تفسیر به صورت تألیف و یا ترجمه شده به فارسی سراغ داریم.

۳-۴. تدوین و تثبیت فارسی دری

تدوین و تثبیت زبان با نوشتن کتب لغت، دستورها، کتب راهنمای کاربرد و تلفظ صورت می‌گیرد. در اینجا ما به دو زمینه از این کتب در دوره پیش از مشروطه، به طور مستقل می‌پردازیم.

۳-۴-۱. فرهنگ‌نویسی

در دوره مورد بحث ما، بیشتر فرهنگ‌های فارسی در خارج از قلمرو اصلی رواج فارسی دری نوشته شده است. قدیم‌ترین فرهنگ لغت موجود به زبان فارسی، لغت فرس است که اسدی طوسی آن را در حدود سیال‌های ۴۵۸-۴۶۵ در آذربایجان نوشته است. در آن روزگار، نویسندگان و شاعران نواحی شمال غرب، مرکزی و غرب ایران به تدریج شاعری و نویسندگی به فارسی دری را آغاز می‌کردند. طبیعی است که بسیاری از کلمات و ترکیبات فارسی دری برای شاعران این نواحی دشوار باشد؛ به‌ویژه آن‌که فارسی دری در آن روزگار، واژه‌های بسیاری را از گویش‌های ایرانی دیگر اخذ کرده بود. اسدی در لغت فرس تنها به لغات دشوار و کلماتی که در شعر به کار رفته، پرداخته است. اشاره‌ای که خود اسدی در مقدمه لغت فرس نموده و نیز شیوه تنظیم لغات، نشان می‌دهد مخاطب این فرهنگ شاعران بوده‌اند.

پس از لغت فرس، تا قرن هشتم فرهنگ فارسی مهم دیگری در دست نداریم. از این قرن دو

فرهنگ فارسی به دست ما رسیده است؛ صحاح‌الفرس و معیار جمالی. صحاح‌الفرس به دست شمس‌الدین محمد بن فخرالدین هندوشاه نخجوانی، مشهور به شمس منشی، در سال ۷۲۷ق در تبریز نوشته شده و شامل لغات شاعران است. معیار جمالی و مفتاح ابواسحاقی در چهار فن عروض، قوافی، بدایع‌الصنایع و لغت فرس به دست شمس‌الدین محمد فخری اصفهانی به نگارش درآمده است. این فرهنگ نیز به لغات شعر اختصاص دارد. این دو فرهنگ به شیوه لغت فرس نوشته شده است.

هنگامی که این دو فرهنگ در قلمرو امروز ایران نوشته می‌شد، در شبه‌قاره هند فرهنگ‌نویسی فارسی به تدریج آغاز می‌شد. فرهنگ‌نویسان فارسی در هند نیز صرفاً به شعر توجه داشتند و فقط کلماتی را گردآوری می‌نمودند که در شعر با آن‌ها سروکار داشتند و برای اینکه بتوانند قافیه‌ها را بیابند، ترتیب لغات براساس حرف آخر لغات بود؛ درست مانند لغت فرس. فرهنگ قواسی نوشته محمد فخرالدین مبارکشاه (۶۹۵-۷۱۵ق)، دستوالافضل از مولانا رفیع دهلوی (۷۴۳ق)، ادات‌الفضلاء از قاضی بدرالدین دهلوی (۷۲۲ق)، مفتاح‌الفضلاء از محمد بن داود بن محمود (۸۷۳ق)، شرف‌نامه منیری از شیخ ابراهیم قوام (۸۷۷ق) و مؤید‌الفضلاء از مولانا محمدبن لاد (۹۲۵ق) از جمله فرهنگ‌های لغتی هستند که از حدود ابتدای قرن هشتم تا اواسط نیمه اول قرن دهم در هند نوشته شده‌اند (نقوی، ۱۳۴۱: ۱۶).

هنگامی که در سال ۹۳۳ مغولان بر هند تسلط یافتند، در دوره حکومت آن‌ها که تا سال ۱۲۷۴ دوام یافت، زبان فارسی در هند پیشرفت شگرفی کرد و بسیاری از فرهنگ‌های مهم فارسی مانند فرهنگ جهانگیری، مدارالافضل، برهان قاطع، فرهنگ رشیدی، سراج‌اللغات و فرهنگ مجملی در همین دوره تألیف یافت (همان: ۱۷-۲۱). این فرهنگ‌ها نیز به راه فرهنگ‌های پیشین رفتند و لغات شعر را اساس کار خود قرار دادند.

بنابراین در هیچ دوره‌ای، فرهنگ‌های فارسی، فرهنگ لغات عمومی و معاصر دوران خود نبوده‌اند. این فرهنگ‌ها لغات مشکل ادوار گذشته را شامل بوده‌اند، به‌ویژه لغات مهجور و لغاتی را که بسامد آن‌ها روبه کم شدن بوده است. به‌همین دلیل، این فرهنگ‌ها نه تنها به تثبیت واژه‌های معیار زبان فارسی کمک چندانی نکرده‌اند، بلکه با ثبت کلماتی که در شعر و ادبیات به کار می‌رفته، این کلمات را تثبیت کرده‌اند و در مقابل کلمات معمولی و معیار زبان، ارزش و اعتبار بیشتری به لغات شعر بخشیده‌اند. به نظر می‌رسد یکی از دلایل تفوق زبان ادبی بر زبان معیار در ادوار

مختلف و حتی اکنون همین امر باشد.

۲-۴-۳. دستورنویسی

همانند فرهنگ‌نویسی، بیشتر کتب دستوری زبان فارسی در خارج از قلمرو ایران نوشته شده است. ظاهراً دلیل این امر آن است که در گذشته، آموزش زبان فارسی به‌طور جدی در ایران مرسوم نبوده است. نیاز به آموختن قواعد صرف و نحو فارسی هنگامی احساس گردید که فارسی در کشورهای غیر فارسی‌زبان رواج یافت.

همانند فرهنگ‌نویسی، در کتب دستوری نیز توجه اصلی معطوف زبان شعر بوده است. بنابراین قواعد و اصول دستوری ثبت شده به کاربرد عام و معیار ساختارهای دستوری مربوط نیست. بدین ترتیب کتب دستوری نیز مانند فرهنگ‌های لغت، بیشتر به تثبیت زبان شعر کمک کرده‌اند تا زبان معیار.

نخستین کتاب دستور مستقل نوشته‌شده به‌دست ایرانیان، کتاب *دستور سخن* است. تألیف این کتاب به دست میرزا حبیب اصفهانی با مقاصد آموزش زبان فارسی در ارتباط بوده است. میرزا حبیب این کتاب را ضمن تدریس زبان فارسی به وارموند آلمانی تألیف کرد که در سال ۱۲۸۹ق چاپ شده است. او در سال ۱۳۰۸ق نسخه مختصرتر این کتاب را تحت‌عنوان *دبستان پارسی* چاپ کرد. قواعد طرح‌شده در این کتاب مربوط به زبان ادبی و مثال‌های آن از اشعار مشهور است (آرین‌پور، ۱۳۷۲: ۱/۲-۴۰۱). بنابراین، این کتاب و کتاب‌هایی که در ادوار بعد به تقلید از آن نوشته شده، بیشتر به تثبیت زبان ادبی کمک کرده‌اند تا زبان معیار.

به نظر می‌رسد تثبیت الگوهای زبان فارسی به همت نویسندگان و کاتبان و بر مبنای الگوهای توصیفی و تجویزی رایج در دیوان‌های رسایل و انشاء در ادوار مختلف تاریخ فارسی صورت گرفته و کتب دستوری و لغت-برخلاف زبان‌های دیگر- سهم بسیار اندکی در تثبیت معیار فارسی داشته‌اند.

۵-۳. پذیرش فارسی دری و گسترش جغرافیایی آن

هنگامی که زبان فارسی دری در قرون سوم و چهارم به تدریج به کتابت درآمد، این گونه زبانی در اصل گویش مسلط مشرق ایران، خراسان و ماوراءالنهر بود و گویش‌های متفاوت دیگری در

سایر نقاط ایران رواج داشت. فارسی دری در قرون و سال‌های بعد به‌سبب حوادث نظامی، سیاسی و اجتماعی در سایر نقاط ایران گسترش یافت. از اوایل قرن پنجم، رفته‌رفته فارسی دری در نواحی مرکزی و دیگر مناطق ایران نیز گویندگانی پیدا کرد. بر اثر فتوحات غزنویان و سلجوقیان، زبان فارسی از اقصای ماوراءالنهر تا سواحل مدیترانه و از کناره‌های دجله تا آن سوی رود سند و ناحیه پنجاب را به‌تدریج زیر سیطره خود درآورد. نشر زبان فارسی به‌ویژه در بیرون از قلمرو ایران، معلول علت‌های سیاسی و نظامی است. جانشینان غزنویان در هندوستان حامی زبان فارسی بودند. سلاجقه و حکومت‌های تابع آنان در آسیای صغیر و شام، وسیله نشر زبان فارسی در قلمرو خود شدند.

به هنگام حمله مغول، نویسندگان و شاعران به کشورهای مجاور رفتند و در دربار ادب‌پرور آنان، زبان فارسی را بیش از پیش گسترش دادند. هم‌زمان با حکومت صفویان در ایران، قلمرو عثمانیان و دربار گورکانیان هند، مکان امنی برای نویسندگان و شاعران پارسی‌گوی بود. پیروزی‌های عثمانی در شبه‌جزیره بالکان، رواج فارسی را تا نواحی بوسنی گسترش داد.

مورخان ادبیات و زبان فارسی گاهی چنان از گسترش فارسی سخن گفته‌اند که گویی در نواحی یادشده، تمام مردم تکلم به زبان‌های خود را رها کرده و به فارسی روی آورده‌اند. اما ظاهراً در دربارهای هند و عثمانی فقط زبان ادبی و شعری و گاه زبان دیوانی فارسی رواج داشته و تنها گروهی که در این دربارها به‌سر می‌بردند یا با آن ارتباط داشتند، قادر به فهم زبان فارسی و سخن‌گفتن به آن بودند. با این حال، بسیاری از مردم عادی نیز به‌سبب علاقه به ادب فارسی، با زبان فارسی آشنایی یافتند.

حتی در داخل ایران، در نواحی غرب، مرکزی و شمال غربی ایران، فارسی دری میان مردم عادی به‌طور کامل رواج و انتشار نیافت. «گوش‌های متعدد محلی در هر قسمت، زبان عامه مردم بود و تنها کسانی که اهل علم و ادب بودند، فارسی دری را می‌آموختند و در آثار دیوانی، اداری، علمی و ادبی به کار می‌بردند، اما همین افراد در خانه و بازار به گویش محلی خود متکلم بودند. بنابراین فارسی دری، زبان مادری و طبیعی ایشان نبود و تنها از راه درس‌خواندن این زبان را می‌آموختند» (ناتل خانلری، ۱۳۷۷: ۱ / ۳۷۰). بر این مبنا، فارسی دری با وجود گسترش نقش‌های خود، تکلم به گویش‌های محلی را از میان نبرد بلکه تنها به‌عنوان زبانی برای کارکردهای والا، در کنار گویش‌ها به کار رفت.

۴. معیارسازی زبان فارسی در دوره پس از مشروطه

از مشروطه به این سو، نگاه و برخورد ایرانیان با زبان از اساس دگرگونی می‌پذیرد. مهم‌ترین نتیجه این نگاه و برخورد را می‌توان شکل‌گیری تدریجی فعالیت‌های برنامه‌ریزی‌شده و هدفمند به شمار آورد که در راستای تقویت زبان فارسی و آماده‌ساختن آن برای بر عهده گرفتن نقش‌های جدید اجتماعی و ارتباطی می‌کوشید.

۴-۱. زمینه‌های فرهنگی، سیاسی و اجتماعی

با تغییراتی که در شئون مختلف زندگانی انسان‌ها در دوره مشروطه و پس از آن صورت گرفت، زبان معیار در این دوره، کارکردها و نقش‌های بیشتری بر عهده گرفت و بسیاری از نوجویان و اصلاح‌گران زبانی و اجتماعی با کنار گذاشتن الگوهای زبانی ادبی، سعی کردند ضمن توسعه دادن و پروردن زبانی ساده و توانا، گسترش اجتماعی آن را محقق سازند.

عوامل اجتماعی و اقتصادی سبب گسترش شهرها و شهرنشینی شد. مهاجران رفته‌رفته در شهرها طبقه اجتماعی متوسط جدیدی را به وجود آوردند. افراد این طبقه با یادگیری سواد و علم‌آموزی در پی ارتقای طبقه اجتماعی خود بودند.

ارتباط سیاسی، فرهنگی و تجاری با اروپا که از دوره صفویان آغاز شده بود، در دوره قاجاریان گسترده‌تر شد. بسیاری از ایرانیان به اروپا سفر کردند و با تمدن غرب آشنایی یافتند. علم و تمدن جدید اروپایی شگفتی ایرانیان را برمی‌انگیخت. بسیاری از اندیشمندان ایرانی که مشتاق این تمدن شده بودند، زبان‌های اروپایی را آموختند و شروع به ترجمه آثار علمی، فکری و ادبی اروپاییان کردند. این امر از دو جهت برای زبان حائز اهمیت بود؛ یکی این‌که آثار ترجمه‌شده، تأثیر ژرفی در واژگان و ساختارهای دستوری زبان فارسی نهاد. دیگر این‌که تلقی و طرز فکر ایرانیان را در بسیاری از مسائل فرهنگی، از جمله زبانی، دستخوش تغییر کرد.

دارالفنون، اولین مدرسه عالی به سبک اروپا بود که در ایران تأسیس شد. رشته‌ها و علوم که در این مدرسه تدریس می‌شد و نیز روش‌های تدریس برای ایرانیان کاملاً جدید بود. بسیاری از مدرسان دارالفنون از اروپا آمدند و اصطلاحات و واژه‌های جدیدی را وارد زبان فارسی کردند. دانش‌آموختگان دارالفنون، کم‌کم تبدیل به طبقه روشنفکر جامعه شدند و با ترجمه و تألیف کتب علمی و فکری به تغییرات اجتماعی و سیاسی در ایران مدد رساندند (آرین‌پور، ۱۳۷۲: ۶۰/۲-).

۱۵۲.

پس از مشروطه، اندیشمندان ایرانی، به اهمیت زبان پی بردند و آن را «یکی از عامل‌های نیرومند ملیت» شمردند. برای مثال، محمدعلی فروغی در پیامی که در سال ۱۳۱۵ به فرهنگستان نوشت، زبان را آینه فرهنگ^{۱۱} قوم شمرد و نگهداری از زبان فارسی و فرهنگ ایرانی را حفاظت از ملیت ایرانی دانست (فروغی، ۱۳۵۴: ۲). همین اعتقاد به ملازمت زبان و ملیت، به‌ویژه در دوره رضاخان که در پی تقویت نمادهای هویت ملی ایرانیان بود، کوشش‌های سازمان‌یافته‌ای را برای تقویت زبان فارسی برانگیخت. بدین‌سان تقویت مفهوم جدید ملیت به تقویت زبان انجامید. همین امر، فعالیت‌های سازمان‌یافته‌ای را برای معیارسازی زبان فارسی زمینه‌سازی کرد. تقویت آگاهانه فارسی در این دوره، تنها برای افزایش توان ارتباطی آن نبود، بلکه زبان فارسی نماد و منبعی^{۱۲} برای هویت مستقل ایرانی شمرده می‌شد و تقویت آن بیشتر از این جهت برای حکومت اهمیت می‌یافت.

۲-۴. انتخاب هنجارهای معیار

از حیثی می‌توان انتخاب هنجارهای معیار را به دو نوع یا وجه بخش‌بندی کرد؛ انتخاب هنجار کلان‌معیار که به‌صورت انتخاب یک گونه زبانی، به‌عنوان هنجار برتر اجتماعی و فرهنگی و در نهایت زبان معیار جلوه‌گر می‌شود و دیگر، انتخاب هنجارهای خردمعیار است که شامل انتخاب منبع واژه‌های جدید، ساخت‌های دستوری و مانند آن است.

انتخاب هنجار کلان در ابتدای دوره قبل صورت پذیرفته بود و در دوره پس از مشروطه این انتخاب تأیید شد و در مواردی نظیر انتخاب زبان علم، بر فارسی‌بودن و ماندن زبان معیار تأکید فراوان گردید. برای مثال درباره واژه‌های جدید، بسیاری از اندیشمندان و روشنفکران نیاز به واژه‌های علمی فارسی و پیراستن آن از واژه‌های بیگانه را احساس کردند. این امر نیز به‌ظاهر با ملیت بی‌ارتباط نیست؛ چنان‌که چنین تلقی می‌شد که زبان دارای واژه‌های بیگانه نمی‌تواند به‌خوبی نقش متحدکننده و متمایزکننده ایفا کند و نماد هویت ملی به شمار آید. اصلاح‌گران زبان از همان آغان، واژه‌گزینی و واژه‌سازی را نیاز اساسی زبان فارسی شمردند. پیش از آن‌که فرهنگستان

ایران ایجاد شود، چندین انجمن و گروه دولتی و خصوصی به وجود آمد و به این کار پرداخت. در پی تشکیل ارتش جدید ایران در سال ۱۳۰۳ ه.ش. به دستور رضاخان در وزارت جنگ انجمنی برای واژه‌سازی تشکیل شد تا به وضع اصطلاحات نو بپردازد. وزارت معارف نیز در این انجمن نمایندگانی داشت. این انجمن از اواخر آبان ۱۳۰۳ تا آخر آن سال، ۳۰۰ تا ۴۰۰ واژه برای ارتش و امور مربوط به آن ساخت. این انجمن، پس از تشکیل فرهنگستان نیز به کار خود ادامه داد ولی واژه‌های آن باید پیش از ارسال برای رضاخان، به تأیید و تصویب فرهنگستان می‌رسید. کلمات هواپیما، هوانورد، فرودگاه، خلبان، گردان و گروه‌بان برگزیده این انجمن هستند (نک. بدره‌ای، ۱۳۵۵: ۹-۱۳).

در سال ۱۳۰۷، پس از تشکیل دارالمعلمین عالی، برای ساختن و برگزیدن اصطلاحات علمی مورد نیاز، در حجرهٔ فروزانفر جلساتی تشکیل می‌شد که سعید نفیسی، هرمز سالور، شیخ‌الرئیس افسر و حسین گل‌گلاب در آن شرکت داشتند. بعدها که دارالمعلمین مرکزی به دانشسرای عالی تبدیل شد، عیسی صدیق در آنجا «انجمن وضع لغات و اصطلاحات علمی» را تشکیل داد. رضازاده شفق، حسابی و حسین گل‌گلاب در این انجمن به راهنمایی مشغول بودند. این انجمن از سال ۱۳۱۱ تا ۱۳۱۹ فعال بود و از میان ۳۰۰۰ اصطلاح علمی پیشنهادی آن، ۴۰۰ اصطلاح پذیرفته شد و به کار رفت، از جمله: گردونه، گرماسنج و گروه (نک: همان: ۱۴-۱۶).

در سال ۱۳۱۳ وزارت معارف، «آکادمی طبی» را تشکیل داد. جلسات این آکادمی به ریاست لقمان‌الدوله، در دانشکدهٔ طب تشکیل می‌گردید. واژهٔ «فرهنگستان» در مقابل «آکادمی» در یکی از همین جلسات برگزیده شد (نک: همان: ۱۶-۱۷).

۳-۴. گسترش نقش و کارکرد معیار

در دورهٔ مورد بحث ما، فارسی معیار به شکل انحصاری کارکردهای والای معیار را بر عهده گرفته است. در این دوره پس از حدود هزار سال جدال فارسی و عربی بر سر کارکردهای والای زبان (به‌ویژه زبان علم)، زبان فارسی به‌تنهایی همهٔ این نقش‌ها را از آن خود کرده است. پیشرفت‌های بشری در حوزهٔ علم و فناوری، موقعیت‌های کاربردی جدیدی برای زبان‌ها به وجود آورده است. رسانه‌های گروهی و رسانه‌های جدیدتر نظیر اینترنت از جمله موقعیت‌های کاربردی جدید است. زبان فارسی معیار، در جامعهٔ زبانی ایران در دورهٔ مورد بحث تنها زبانی

بوده است که در این رسانه‌ها از روزنامه‌ها و مجلات گرفته تا اینترنت به کار رفته است. از حیث گسترش نقش و کارکرد، تنها خطری که علیه فارسی معیار وجود دارد، در زمینه زبان علم است که در زمینه‌های تخصصی و فوق تخصصی رقیبانی از میان زبان‌های علمی جهان نظیر انگلیسی دارد. زبان تدریس در آموزش و پرورش و دانشگاه‌ها، زبان رسانه‌ها، زبان اداری و حقوقی، همگی فارسی است.

۴-۴. تدوین و تثبیت معیار

تدوین و تثبیت فارسی، پس از مشروطه، شکل آگاهانه‌تری به خود گرفت و به‌طور جدی‌تری دنبال شد. بومی‌شدن تدوین فرهنگ‌ها و انتقال دست‌نویسی و فرهنگ‌نگاری فارسی به ایران را می‌توان از ویژگی‌های تدوین و تثبیت در این دوره شمرد. در این دوره، برخی کتب راهنمای نگارش را نیز باید بر کتب دستوری و لغت افزود. در دوره‌های اخیرتر، رواج ویرایش زبانی متون چاپی را نیز نوعی گسترش تدوین و تثبیت در زبان فارسی می‌توان به‌شمار آورد.

۴-۴-۱. فرهنگ‌نویسی

در این دوره، چند فرهنگ لغت مهم به زبان فارسی نوشته شد. فرهنگ *ناظم الاطباء* یا *فروندسار* نفیسی یکی از این فرهنگ‌هاست. لغات دساتیری یکی از نقاط ضعف این فرهنگ است؛ با این حال این فرهنگ در زمان خود یکی از بهترین‌ها بوده است. فرهنگ مهم دیگر، *لغت‌نامهٔ دهخدا* است که در آن علاوه بر اطلاعات لغوی، در باب اعلام گوناگون هم اطلاعات وسیعی آمده است. این دو فرهنگ با وجود مزایای فراوان، به روش و شیوه فرهنگ‌نگاری قدیم نگارش یافته‌اند و مانند فرهنگ‌های ادوار پیشین بیشتر به تثبیت و تدوین الگوهای ادبی کمک می‌کنند تا الگوهای معیار. در ادوار اخیرتر فرهنگ‌هایی چون *فرهنگ فارسی معین* و *عمید* و نیز *فرهنگ فارسی امروز* (نک. صدری افشار و نسرین و نسترن حکمی) به شیوه‌های جدید فرهنگ‌نگاری تألیف یافته‌اند که فرهنگ اخیر، فرهنگی عمومی است و بسیاری از واژگان زبان معیار امروز را-البته در کاربردهای عام- در خود جای داده است. در سال‌های اخیرتر، فرهنگ بزرگ سخن نیز به جمع فرهنگ‌های فارسی اضافه شده است. این فرهنگ‌ها در قیاس با فرهنگ‌های ابتدای این دوره و

فرهنگ‌های ادوار گذشته، گذشته از رعایت بسیاری از اصول فرهنگ‌نگاری جدید، بیش از توجه به واژگان ادبی به واژگان معیار امروز توجه کرده و املا، تلفظ و معانی کلمات را تثبیت کرده است. یکی از کارهای اساسی فرهنگستان‌های اروپایی، تدوین فرهنگ لغت برای صحه گذاشتن بر برخی الگوهای زبانی و ردّ تلویحی الگوهای دیگر بوده است. نخستین کار فرهنگستان‌های فرانسه و ایتالیا فرهنگ‌نگاری بوده است و این فرهنگ‌ها در تثبیت زبان معیار این کشورها نقش مهمی داشته‌اند. در میان وظایفی که فرهنگستان ایران و فرهنگستان زبان ایران برای خود شناخته بودند، تدوین فرهنگ‌های مختلفی پیش‌بینی شده بود. فرهنگستان ایران (اول) کار تدوین فرهنگ را آغاز کرد، اما به سبب کوتاهی عمرش نتوانست آن را به انجام مناسبی برساند. فرهنگستان فعلی نیز به تازگی به این کار پرداخته است. فرهنگ جامع فارسی که تنها یک جلد از آن (حرف آ) انتشار یافته است، استانداردهای جدیدی را در زمینه فرهنگ‌نویسی معرفی نموده است.

۲-۴-۴. دستورنویسی

در دوره مورد بحث، دستورنویسی شکل علمی‌تر و جدی‌تری به خود گرفته است. در دستورنویسی این دوره، دو گونه دستورنویسی را می‌توان از همدیگر بازشناخت و به تبع آن، دو گونه کتاب دستوری از هم قابل تفکیک است. از ابتدای این دوره تا زمان آشنایی ایرانیان با دانش زبان‌شناسی جدید، اغلب کتب دستوری به توصیف دستور زبانی می‌پرداختند که در شعر و ادبیات قدیم به کار رفته بود. برخی کتب نیز آمیزه‌ای از زبان ادبی قدیم و زبان جدید را با حفظ غلبه زبان ادبی توصیف می‌کردند. به همین سبب، درست مانند فرهنگ‌نگاری فارسی، این کتب بیشتر در تدوین و تثبیت زبان ادبی نقش داشتند تا زبان معیار.

پس از آشنایی ایرانیان با زبان‌شناسی جدید، گروهی در کتب و مقالات دستوری به تفکیک زبان گذشته و ادبی با زبان جدید و معیار پرداختند، ولی شمار این کتاب‌ها و مقالات هنوز اندک است و گذشته از آن، کمتر کتب جامع دستوری با این رویکرد منتشر شده است. از این گذشته، روش این کتب و مقالات به گونه‌ای است که کمتر به معیارسازی زبان کمک می‌کند. نویسندگان این پژوهش‌ها اغلب در رشته زبان‌شناسی همگانی و ساختاری تحصیل کرده‌اند و به همین سبب مبنای کارشان بر توصیف صرف استوار است.

در این دوره غیر از کتب دستوری و فرهنگ‌های لغت، کتاب‌ها و مقالاتی در باب درست و غلط

بودن نوشتاری لغات و برخی کتب راهنمای کاربرد زبان در حوزه نوشتار نیز به نگارش درآمده است. با وجود نکات غیر علمی و نادقیق بسیاری که ممکن است در این کتاب‌ها وجود داشته باشد، خصلت تجویزی این دسته آثار در تثبیت الگوهایی که در آن‌ها معیار تلقی شده، تأثیر بسیاری داشته است. از آن جمله می‌توان به *غلط ننویسیم* (نک. نجفی، ۱۳۷۶) اشاره کرد که بارها تجدید نشر شده است.

۳-۴-۴. واژه‌سازی

دوره معاصر، دوره واژه‌گزینی و واژه‌سازی‌های سازمان‌یافته است. هر سه فرهنگستان در این زمینه اهتمام داشته‌اند و البته کامیابی‌ها و ناکامی‌هایی را تجربه کرده‌اند.

فرهنگستان ایران (اول) مهم‌ترین کار خود را پیراستن زبان فارسی از واژه‌های بیگانه و وضع واژه‌ها و اصطلاح‌های تازه در برابر واژه‌ها و اصطلاح‌های خارجی شناخته بود. بررسی‌های میدانی نشان می‌دهد این نهاد در این کار تا حدودی موفق بوده است. از میان ۱۷۰۳ واژه پیشنهادی فرهنگستان، ۷۸۸ واژه (۴۹ درصد) جا افتاد و رواج یافت و ۱۰۳ واژه (۶ درصد) تقریباً جا افتاد و ۲۱۴ واژه (۱۳ درصد) وضعیتی بینابین یافت. تحلیل میزان رواج واژه‌های فرهنگستان نشان می‌دهد، واژه‌ها در برخی زمینه‌ها نظیر زمینه نظامی و اداری و سیاسی، گیاه‌شناسی و جانورشناسی به‌خوبی جا افتاده، اما در زمینه فیزیک، ریاضی و ورزش رواج چندانی نیافته است (کافی، ۱۳۷۵: ۳۵۶-۳۷۷).

فرهنگستان ایران تقریباً توانست ابتکار عمل واژه‌سازی و واژه‌گزینی را از افراد و مؤسسات غیر صالح بگیرد و از افراط در پاکسازی زبان جلوگیری کند (نک. همان). کار فرهنگستان ایران، از یک جهت دیگر نیز در معیارسازی زبان ارزشمند بود: «نتیجه اساسی کار فرهنگستان، معیار شدن واژگان علمی در سطوح علوم ابتدایی (دبستان و دبیرستان) بود و بلافاصله کتاب‌های دوره دبیرستان که تا آن زمان صورت واحدی نداشتند، در همه رشته‌ها انتشار یافتند» (صادقی، ۱۳۷۲: ۷۲-۱۲۹).

فرهنگستان دوم، علاوه بر فراهم کردن واژه‌نامه‌های بسامدی، حدود ۲۰۰۰ واژه به تصویب رساند که کمتر از واژه‌های فرهنگستان ایران رواج یافت. این فرهنگستان در کار واژه‌سازی و واژه‌گزینی، رویکردی سره‌گرایانه داشت. فرهنگستان اول (ایران) پیراستن زبان فارسی از الفاظ

نامتناسب خارجی را به‌عنوان یکی از اهداف خود شناخته بود ولی به‌واسطه ترکیب اعضایش در این راه، مشی معتدلی داشت. فرهنگستان دوم این هدف را با جدیت بیشتری دنبال کرد، اما توجه بیش از حد به واژه‌های سره سبب شد به توفیق فرهنگستان اول دست نیابد. عمده‌ترین فعالیت فرهنگستان زبان و ادب فارسی (سوم)، واژه‌گزینی و اصطلاح‌سازی بوده است. این فرهنگستان با تشکیل گروه‌های تخصصی تاکنون چند هزار واژه برگزیده یا ساخته است. بیشتر این واژه‌ها به علوم و فنون جدید مربوط است.

۴-۵. پذیرش معیار

نکته‌ای که در دوره معاصر در پذیرش معیار حائز اهمیت است، جدالی است که میان زبان ادبی و زبان معیار جریان دارد. به‌سبب بافت زبانی-اجتماعی جدیدی که در این دوره به وجود آمد، زبان معیار در مقابل زبان ادبی رواج بیشتری یافت و در موقعیت‌های زبانی جدید نظیر رادیو، تلویزیون، روزنامه‌ها، مجلات، کتب درسی و علمی، رسانه‌های بسیار جدید (اینترنت) و برخی رمان‌ها و داستان‌ها به شکلی انحصاری به کار رفت. سادگی زبان معیار نو سبب شده است مردم، بیشتر در متون نوشتاری به آن روی آورند. به همین سبب به تدریج زبان ادبی کلاسیک که بسیار تثبیت‌شده بود و حدود هزار سال سابقه داشت، در بسیاری از موقعیت‌های زبانی، نامتناسب به نظر برسد و از گستره رواج آن به‌شدت کاسته شود.

در هر حال با گسترش رواج زبان معیار و نفوذ آن در مناطق جغرافیایی گوناگون و طبقات اجتماعی مختلف، مردم ایران گونه معیار فارسی را به‌عنوان رسانه مشترک زبانی خود پذیرفته‌اند و با وجود حفظ گویش‌های جغرافیایی و اجتماعی خویش، آن را در موقعیت‌های زبانی رسمی به کار می‌برند.

۵. مقایسه اجمالی معیارسازی در دوره پیش و پس از مشروطه

نگاهی اجمالی به تاریخ زبان فارسی نشان می‌دهد معیارسازی این زبان در دوره پیش از مشروطه شکلی کاملاً طبیعی و خودانگیخته داشته و حوادث سیاسی، اجتماعی و فرهنگی شکل و شیوه آن را تعیین نموده است. در مقابل، در دوره پس از مشروطه، توجه و اهتمام به زبان، شکلی آگاهانه داشته است. با آن‌که انگیزش آگاهی نسبت به اهمیت زبان و معیارسازی آن منجر به

تأسیس و تشکیل فرهنگستان و نهادهای زبانی دیگر شده است، سیاست‌زدگی این نهادها، کوتاهی عمر آنها و نداشتن تخصص کافی در معیارسازی زبان سبب شده این فعالیت‌های سازمان‌یافته و آگاهانه کمتر به نتایج دلخواه برسد.

معیارسازی پیش از مشروطه در نهایت به تثبیت زبانی ادبی انجامید؛ حال آن‌که در معیارسازی پس از مشروطه، زبان معیاری توسعه یافت که زبان ادبی یادشده را از بسیاری نقش‌ها و کارکردها عقب راند و خود به‌جای آن نشست.

جنبه‌هایی از معیارسازی زبان در دوره پیش از مشروطه در خارج از قلمرو ایران صورت گرفت. اما در دوره پس از مشروطه، معیارسازی زبان فارسی کاملاً بومی شد و در داخل مرزهای ایران جریان یافت. به سبب جدا شدن بخش‌هایی از ایران، حکومت‌هایی که در آنجا تشکیل شد، زبان‌های خود را زبان‌هایی مستقل از فارسی به شمار آوردند و فعالیت‌های معیارسازی جداگانه‌ای در پیش گرفتند.

در معیارسازی پیش از مشروطه در مرحله گسترش نقش و کارکرد، واژه‌سازی و توسعه سازوکارهای زبانی به دست نویسندگان و مترجمان صورت می‌گرفت. در دوره جدید، این جنبه از معیارسازی علاوه بر نویسندگان و مترجمان، متولیان رسمی نیز یافت.

و بالاخره اینکه در معیارسازی پیش از مشروطه، فارسی دری در گسترش دادن نقش‌های خود با عربی در جدال بود. اما در معیارسازی پس از مشروطه، فارسی معیار هم در ادواری با فارسی ادبی جدال می‌کرده است و اکنون نیز به‌ویژه در زمینه‌های علمی با زبان‌های بین‌المللی پیشتان علم رقابت می‌کند.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

جدول ۱. مقایسه معیارسازی زبان فارسی در دوره پیش و پس از مشروطه
Table 1: Comparing the Standardization of Persian Language in Pre- and Post-Constitution Periods

دوره پیش از مشروطه	دوره پس از مشروطه	
انتخاب دري به عنوان هنجار کلان معیار؛ تأثیر عوامل سیاسی و فرهنگی؛ تأثیر حکومت‌های مستقل ایرانی؛ تأثیر ملی‌گرایی	بازتثبیت فارسی به عنوان هنجار کلان معیار؛ چرخش به سوی زبان‌های اروپایی به عنوان منبع هنجارهای خرد معیار، سره‌گرایی زبانی تأثیر عمیق و برنامه‌ریزی شده ملی‌گرایی	مرحله انتخاب معیار
زبان ادبی بسیار غنی با تأثیرپذیری از عربی؛ زبان علم اغلب در جدال با عربی و زیر سایه آن؛ غلبه زبان دیوانی و اداری به تدریج بر عربی؛ زبان دین همواره زیر سایه عربی	زبان ادبی غنی با قطع وابستگی جدید به عربی؛ فارسی در موقعیت یگانه زبان علم معتبر با تأثیرپذیری از زبان‌های اروپایی و قطع وابستگی به عربی با واژه‌سازی بومی؛ فارسی، یگانه زبان دیوانی، اداری و حقوقی؛ زبان دین، کماکان عربی همراه با تقویت فارسی در برخی زمینه‌ها؛ شکل‌گیری زبان فارسی رسانه‌ای	مرحله گسترش نقش و کارکرد معیار
فرهنگ‌نویسی اغلب در خارج از ایران و با اهداف ادبی و معدودی فرهنگ‌دو زبانه؛ دستورنویسی اغلب در خارج از ایران و با هدف آموزش به فارسی‌دوستان خارجی	شکل‌گیری فرهنگ‌نویسی مدرن، فرهنگ‌های دو و چندزبانه و فرهنگ‌های تخصصی؛ دستورنویسی آموزشی، علمی و زبان‌شناختی	مرحله تدوین و تثبیت
گسترش زبان ادبی و اداری و نیز علمی در داخل ایران و برخی قلمروهای مجاور مانند هند و عثمانی	تبدیل شدن به زبان مشترک، رسمی و معیار؛ همه ایرانیان به عنوان عنصر هویت ایرانی؛ تلاش برای گسترش آموزش در خارج از کشور؛ کاهش قلمرو زبان ادبی در خارج از کشور	مرحله پذیرش معیار
تلاش‌های فردی، پراکنده و به ندرت حکومتی	تلاش‌های سازمان‌یافته، برنامه‌ریزی شده و گسترده حکومتی و نهادهای مردمی	مرحله حفظ معیار

۶. نتیجه‌گیری

اگر بخواهیم مطابق الگوی پیشنهادی هاگن پیش برویم باید معیارسازی زبان فارسی در دوره معاصر را طی مراحل انتخاب معیار، تدوین و تثبیت، گسترش نقش و کارکرد و پذیرش معیار بررسی کنیم. البته چنان‌که در جدول ۱ آورده‌ایم، حفظ معیار را هم باید بر مراحل پیشنهادی هاگن افزود.

۱. مطابق آنچه بیان شد انتخاب هنجار کلان معیار که منظور از آن، انتخاب یک گونه زبانی به‌عنوان معیار است، اساساً در دوره پیش از مشروطه تحقق پذیرفت، اما در دوره معاصر، این انتخاب به‌طرز آشکاری مورد تأکید قرار گرفت. زبان فارسی به‌عنوان عنصری مقوم هویت و ملیت ایرانی معرفی شد و از این‌رو، می‌توان گفت هرچند در دوره پیش از مشروطه، گونه‌ای جغرافیایی از زبان فارسی برای ایفای نقش معیاری انتخاب شد، در دوره معاصر این گونه زبانی که دیگر صاحب پیشینه غنی علمی، ادبی و فرهنگی شده بود، به‌عنوان الگوی برتر زبانی و در تقابل با زبان‌های غربی، به‌عنوان معیار، بازانتخاب و بازتثبیت شد.

اما در انتخاب هنجارهای خردمعیار در دوره معاصر، روندی متفاوت نمایان شد. زبان فارسی با قطع وابستگی جدید به زبان عربی، برای غنابخشیدن به واژگان، اصطلاحات علمی و گاه ساخت‌های دستوری به زبان‌های اروپایی روی آورد؛ هرچند این انتخاب‌ها در حالت افراطی‌تر خود واکنش‌های اجتماعی را برانگیخت و سبب‌ساز برنامه‌ریزی سازمان‌یافته برای زبان فارسی گردید. برخی ایده‌های سره‌گرایانه نیز ناشی از همین انتخاب هنجارهای خرد از زبان‌های غربی است. توجه سازمان‌یافته به ذخیره‌های زبانی فارسی، اعم از تاریخی، گویشی و نیز عنایت به ظرفیت‌های واژه‌سازی، واژه‌گزینی و نحوی زبان فارسی از ویژگی‌های این دوره است که بخش اعظم فعالیت سه فرهنگستان زبان فارسی نیز بر همین مدار می‌گردد.

۲. پررنگ‌ترین مرحله معیارسازی زبان فارسی در دوره معاصر که با برنامه‌ریزی و سازمان‌دهی صورت پذیرفته، مرحله تدوین و تثبیت آن است. هم در بخش تدوین کتب دستور، هم در فرهنگ‌نویسی و هم در تدوین سایر راهنماهای کاربرد زبان، دوره معاصر نسبت به دوره پیش از مشروطه برجسته‌تر و سازمان‌یافته‌تر است. مؤسسات زبان غالب وقت و نیروی خود را در جزئیات این مرحله از معیارسازی صرف کرده‌اند؛ هرچند گاه فعالیت آن‌ها پراکنده بوده و در راستای واحدی حرکت نکرده است.

از آنجا که مرحله تدوین و تثبیت از جهتی فنی‌ترین مرحله معیارسازی است، برنامه‌ریزی‌ها و فعالیت‌های آگاهانه معیارسازی بیشتر متوجه این مرحله بوده است. در این مرحله، زبان ابزاری تلقی می‌شود برای ایفای نقش ارتباطی و فارغ از جنبه‌های فرهنگی و اجتماعی برای کارآمدی آن تلاش می‌شود.

۳. در گسترش نقش و کارکرد زبان معیار فارسی در دوره معاصر با تغییرات عمیقی روبه‌رو هستیم. زبان فارسی تقریباً همه نقش‌های مهم زبان، اعم از زبان ادبی، زبان علم، زبان اداری و حقوقی و زبان رسانه را به‌شکلی انحصاری ایفا می‌کند؛ هرچند به‌دلیل ماهیت کنش‌های زبانی حوزه دین، به‌عنوان زبان دین با عربی اشتراک دارد. همه این پیشرفت‌ها نتیجه برنامه‌ریزی زبانی یکپارچه و سازمان‌یافته است.

۴. هرچند در دوره معاصر با برخی کاهش‌ها در قلمرو زبان فارسی در خارج مرزهای ایران مواجه هستیم، پذیرش زبان معیار فارسی در دوره معاصر تقریباً کامل می‌شود. این زبان با هیچ رقیب قابل‌توجهی مواجه نیست و به‌عنوان عنصر هویت مشترک ایرانیان، زبان رسمی، مشترک و معیار آنان است. برخی فعالیت‌های پراکنده که رو به سازمان‌یافتگی دارد، برای گسترش زبان فارسی در خارج از کشور صورت می‌پذیرد.

۵. هم نهادهای حکومتی و هم سازمان‌های مردم‌نهاد، فعالیت‌های آگاهانه و برنامه‌ریزی‌شده‌ای برای حفظ پایگاه معیاری زبان فارسی دارند و برای آن تبلیغ و تلاش می‌کنند.

۷. پی‌نوشت‌ها

1. language planning
2. planned
3. unplanned
4. change from above
5. mode
6. type
7. socio linguistic
8. macro
9. language standardization
10. unitary
11. culture
12. source

۸. منابع

- آراین‌پور، یحیی (۱۳۷۲). *از سبأ تا نیما*. ج ۲. چ ۵. تهران: زوار.
- بدره‌ای، فریدون (۱۳۵۵). *گزارشی درباره فرهنگستان ایران*. تهران: فرهنگستان زبان ایران.
- سارلی، ناصرقلی (۱۳۸۷). *زبان فارسی معیار*. تهران: هرمس.
- صادقی، رضا (۱۳۷۲). «تجربه‌های زبان فارسی در علم». *مجموعه مقالات سمینار زبان فارسی و زبان علم*. زیر نظر علی کافی. تهران: مرکز نشر دانشگاهی. صص ۷۲-۱۲۹.
- صادقی، علی‌اشرف (۱۳۵۷). *تکوین زبان فارسی*. تهران: دانشگاه آزاد ایران.
- فرای، ریچارد (۱۳۵۸). *عصر زرین فرهنگ ایران*. ترجمه مسعود رجب‌نیا. تهران: سروش.
- ————— (۱۳۷۹). *تاریخ ایران: از ظهور اسلام تا آمدن دولت سلجوقیان*. ج ۴. چ ۳. تهران: امیرکبیر.
- فروغی، محمدعلی (۱۳۵۴). *پیام من به فرهنگستان*. چ ۳. تهران: پیام.
- کافی، علی (۱۳۷۵). «بررسی واژه‌های فرهنگستان اول». *درباره زبان فارسی*. زیر نظر نصرالله پورجوادی. تهران: مرکز نشر دانشگاهی. صص ۳۵۶-۳۷۷.
- لازار، ژیلبر (۱۳۷۹). «ظهور زبان فارسی نوین». *تاریخ ایران: از ظهور اسلام تا آمدن دولت سلجوقیان*. گردآورده ر. ن. فرای، ج ۴. چ ۳. تهران: امیرکبیر.
- مدرسی، یحیی (۱۳۶۸). *درآمدی بر جامعه‌شناسی زبان*. تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- نائل خانلری، پرویز (۱۳۷۷). *تاریخ زبان فارسی*. ج ۳. چ ۶. تهران: فردوس.
- نجفی، ابوالحسن (۱۳۷۶). *غلط نویسیم*. چ ۸. تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- نقوی، شهریار (۱۳۴۱). *فرهنگ‌نویسی در هند و پاکستان*. تهران: اداره کل نگارش وزارت فرهنگ.

References:

- Arianpour, Y. (1993). *From Saba to Nima*. 2 Vols. 5th edition. Tehran: Zavvar [In Persian].

- Badrei, F. (1976). *A Report about Iranian Academy*. Tehran: Publication of Iranian Academy [In Persian].
- Daoust, D. (1997). "Language Planning and Language Reform". *Handbook of Sociolinguistics*. ed. by F. Culmas. Oxford: Blackwell.
- Ejlali, P. (2014). "Globalization and Persian Language: Some Consideration about National Language Planning". *Iranian Journal of Social Studies*. Vol.8, No.3, Autumn, Pp. 6-27 [In Persian].
- Esmaeli, A. (2016). "Non-standard Patterns in Persian Business Correspondence". *Language Related Research*. Vol.6, No.7 (Tome 28), Pp.1-32[In Persian].
- Fasold, R. (1984). *The Sociolinguistics of Society*. Oxford: Ferguson, C.A. (1968). "Language Development". Reprinted in *Sociolinguistic Perspectives*. Ed by Thom Heubner, Oxford. Oxford University Press. 1996.
- Ferguson, C.A. (1987). "Conventional Conventionalization:Planned Change in Lanaguage". Reprinted in *Sociolinguistic Perspectives*. Ed by Thom Heubner. Oxford, Oxford University Press. 1996, Blackwell.
- Foroughi, M.A. (1975). *My Message to the Academy*. 3th edition. Tehran: Payam [In Persian].
- Frye, R. N. (1979). *The Golden Age of Persian*. Translated by M. Rajabnia. Tehran: Soroush [In Persian].
- ----- (2000). *The Cambridge History of Iran, Vol.4: From the Arab Invasion to the Saljuqs*. Translated by H. Anoushe. Third edition. Tehran: Amirkabir [In Persian].
- Haugen, E. (1966). "Dialect, Language, Nation". Reprinted under title of "Language Standardization". *Sociolinguistics: A Reader and Coursebook*. Ed by N.Coupland and A. Jaworski, Macmillan Press. 1997.

- Kafi, A. (1996). 'A survey on the Words Coined by Iranian Academy'. *On Persian Language*. Ed. By N. Pourjavadi. Tehran: Center for the Academic Publications, Pp. 356-377 [In Persian].
- Khanlari, P. N. (1998). *History of Persian Language*. 3 Vols. 6th edition. Tehran: Ferdows [In Persian].
- Lazard, G. (2000). "Genesis of Modern Persian Language". *The Cambridge History of Iran, Vol.4: From the Arab Invasion to the Saljuqs*. Ed. By R.N. Frye. Translated by H. Anoushe. Third edition. Tehran: Amirkabir [In Persian].
- Modaresi, Y. (1989). *Introduction to Sociology of Language*. Tehran: Institute for Humanities and Cultural Studies [In Persian].
- Naghavi, Sh. (1962). *Persian Lexicography in India and Pakistan*. Tehran: Publication of Ministry of Culture [In Persian].
- Najafi, A. (1997). *Let's Don't Write Common Mistakes*. 8th edition. Tehran: Center for the Academic Publications [In Persian].
- Nikoubakht, N. (2014). *Correctness Rules in Persian Standard Language*. 4th edition. Tehran: Cheshmeh Publications [In Persian].
- Sadeghi, A. A. (1978). *Making of Persian Language*. Tehran: Iranian Open University [In Persian].
- Sadeghi, R. (1993). 'Experiences of Persian Language in Science'. *Papers of Seminar on Persian Language and Language of Science*. Ed. By Ali Kafi. Tehran: Center for the Academic Publications. pp. 72-129 [In Persian].
- Sarli, N. G. (2008). *Persian Standard Language*. Tehran: Hermes [In Persian].
- Weinreich, U. (1968). "Is Structural Dialectology Possible?" *Readings in the Sociology of Language*. Ed by J.A. Fishman, The Hague, Mouton.



پښتونستان ښار
پښتونستان ښار
پښتونستان ښار